

# فرق اختلال های روانی گذشته و حال



سید احمد ساویز

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فرق اختلال‌های روانی گذشته و حال

سید احمد ساویز



## مقدمه

برخی از بیماری‌های روانی که به‌تازگی در جامعه غرب مدرن سر برآورده‌اند، به‌صورت ویژه به فرایند رشد و تربیت فرزندان در فرهنگ مدرن مرتبط هستند؛ از این‌رو در ریشه‌یابی اختلال‌ها در فرهنگ مدرن، بررسی آن‌ها بجاست. یکی از این اختلال‌ها خودشیفتگی و دیگری اختلال شخصیت مرزی است.

نخستین نکته مهم در تحلیل آشفتگی‌های روانی معاصر، کاهش احساس تعهد و توجه مسئولانه به بیرون از خویشتن و جابه‌جایی توجه انسان مدرن به درون خویش و نیازها و خواسته‌های خویش

است. هریک از این حالت‌ها می‌توانند اوضاع افراطی بیمارگونه داشته باشند. با نگاهی به الگوی بیماری‌های روانی در گذشته و حال، می‌بینیم که در گذشته نشانه‌های اختلالی بیشتر در بستر احساس تعهد شکل می‌گرفتند، در حالی که در فضای مدرن نشانه‌های اختلال‌ها از جنس دیگری هستند و بیشتر به توجه افراطی به خویشتن بازمی‌گردند.

به‌لحاظ تاریخی در جامعه غرب نشانه‌های بیماری روان‌شناختی را معمولاً [به تبعیت از نظریه‌های فروید و برخی معاصران او] ناشی از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های فرهنگی می‌دانستند که توسط نهادهای اصلی اجتماعی [از جمله مسیحیت کلیسایی] وضع شده و در جامعه حضور داشتند. برای مثال یکی از نشانه‌های رایج بیماری روانی در گذشته غرب افکار وسواسی اجباری [یا

همان وسواس<sup>۱</sup> بود. برخی معتقدند بسیاری از مواقع این نشانه‌های وسواس ریشه در فرهنگ مسیحت داشت؛ مثلاً افکار بسیار منفی دربارهٔ عقاب و مجازات یا احساس فشار اجتناب‌ناپذیر به سبب انجام برخی گناهان یا مطالبه‌های فراپرهیزکارانه<sup>۲</sup> و رای طاق و وسع افراد، و... را برخی از دلایل آشفتگی روان پیش از مدرنیته نامیده‌اند. اما از وقتی که در غرب نهاد مسیحت به عنوان مروج اخلاق به حاشیه رانده شد، نشانه‌های مرتبط با وسواس هم اگرچه شاید رو به کم‌رنگ شدن گذاشت، ولی همچنان در جامعه باقی بود و اکنون به صورت تعهد اجتماعی خود را نشان می‌داد. مثلاً زن نگران بود که ممکن است به همسر یا فرزندانش آسیب برساند یا دربارهٔ آنان کوتاهی کند. از زمانی به بعد این شکل از

---

1. OCD: Obsessive Compulsive Disorder.

2. Hyper-virtuous symptoms.

افکار وسواسی رایج در جامعه غرب دیگر دینی نبود، ولی از نوع اجتماعی بود و در واقع همچنان این‌ها نشانه زنده بودن تمایل درونی افراد به تعالی‌بخشی خودشان و معنایابی در چهارچوبی بزرگ‌تر از منافع و خواسته‌های خودشان در اجتماع بود.<sup>۳</sup>

درواقع بیشتر اختلال‌های رایج روان انسان در گذشته، حکایت از وجود جست‌وجوی معنا و فراروندگی متعالی در افراد داشت که بخشی از طبیعت انسان است. در واقع در جامعه پیش از دوران مدرن، نشانه‌های بیماری‌های روانی رایج، بیشتر از نوع وسواس‌گونه بود؛ زیرا افراد نوعی احساس تعهد به چیزی ورای خودشان داشتند. در فرهنگ مسیحیت این تعهد به خداوند بود؛

---

3. J. F. Schumaker, *The Age of Insanity*, Praeger, 2001, p.102.

حتی در دوره‌هایی که دین مسیحیت در جامعهٔ مدرن به حاشیه رفت، افراد باز احساس تعهد اجتماعی غالبی داشتند و به همین دلیل نیز وقتی به بیماری روانی دچار می‌شدند، یعنی وقتی نوعی افراط در چیزی در آن‌ها شکل می‌گرفت، مبتنی بر نوعی نگرانی بود که آیا وظیفه‌ام را درقبال همسر یا فرزندانم خوب انجام می‌دهم یا نه. چهره‌ها و نشانه‌های شاخص اختلال‌های روانی از این نوع بود؛ درواقع هنوز این حس و میل به تعالی و تعهد به چیزی فراتر از خویش در جامعه زنده بود.

اما در دوران مدرن اتفاق جدیدی افتاد؛ اینکه این نوع الگوهای بیماری روانی در جامعهٔ غرب مدرن در حال تغییر است. در دوران حاضر نشانه‌های جدیدی در حال ظاهر شدن است که درواقع بیشتر از درجه‌های بیمارگونه‌ای از توجه به خویشتن حکایت دارد؛ یعنی به‌جای اینکه بیماری ناشی از

توجه به بیرون و ناشی از احساس تعهد و نگرانی از تعهد به بیرون و دیگران باشد، بیماری‌های روانی عصر حاضر نشانه‌ی نوعی انقطاع از تعهد به جامعه و در مقابل توجه بی‌حدومرز به خویشتن، خودمهم‌پنداری و دوست داشتن بیش از اندازه خود است. این‌ها بیماری‌های روانی عصر مدرن هستند.

درواقع عوارض و نشانه‌های بیماری شخصیتی، یعنی عوارضی که مربوط به ضعف در شخصیت یا ضعف در بنیاد اخلاقی انسان و ضعف در خودکنترلی<sup>۴</sup> یا خودمهارگری<sup>۵</sup> او هستند، به شدت در حال فراگیر شدن است. جامعه و فرهنگ مدرن نیز موانعی دربرابر این عطف توجه بیش از اندازه به خویشتن قرار نمی‌دهند؛ بلکه برعکس، فرهنگ مدرن با هدف میدان دادن هرچه بیشتر به امیال

---

4. Characterological and self-control symptoms.

5. Self-restraint.

و خواسته‌هایی که به مصرفِ بیشتر منجر می‌شوند، تاجایی که مخل قوانین لازم برای انتظام و انسجام جامعه نشود، مشوّق لابلالی‌گری و بی‌قیدی است.

در فرهنگ مدرن بُعدی بسیار اغراق شده و باد کرده، و وجهی بسیار مفصل به «خویشتن» اضافه شده که وجوه اجتماعی را می‌پوشاند، آن را از بین می‌برد و افرادی خودشیفته ایجاد می‌کند که خودشان مهم‌ترین علت زندگی<sup>۶</sup> خودشان هستند.

اختلال خودشیفتگی،<sup>۷</sup> در واقع اختلال شاخص دنیای مدرن است و این خودشیفتگی یکی از محصول‌های جانبی گریزناپذیر فرهنگ مدرن و مبانی آن است. نشانه‌های بالینی فراوانی وجود دارد که تشخیص خودشیفتگی بیمارگونه را در

---

6. The most compelling cause.

7. NPD: Narcissistic Personality Disorder.

دوران اخیر به مراتب بیشتر و با نرخ فراوان‌تری از دهه‌های گذشته نشان می‌دهد.<sup>۸</sup>

در کنار خودشیفتگی، بیماری شاخص دیگری نیز شایع است که «اختلال شخصیت مرزی»<sup>۹</sup> (به اختصار اختلال مرزی) نام دارد. بسیاری از محققان معتقدند که اختلال مرزی در واقع یکی از تجلی‌های خودشیفتگی است؛ یعنی یکی از چهره‌های مشوش آن و نوعی خودشیفتگی است که چندان جهت‌دار نیست، پراکنده است و به هر جهتی می‌زند.

تحقیق‌ها نشان می‌دهد که اختلال مرزی در جوامع مدرن نسبت به جوامع سنتی به مراتب فراگیرتر است؛ همچنین این بیماری درون فرهنگ مدرن در حال افزایش است و آمار آن

---

8. J. F. Schumaker, *The Age of Insanity*, Praeger, 2001, p.103.

9. BPD: Borderline Personality Disorder.

صعودی است. تعریف رسمی اختلال مرزی در روان‌شناسی عبارت است از: «نوعی ناپایداری فراگیر در همه جنبه‌های رفتاری شخص، ناپایداری در الگوهای ارتباطی بین فردی شخص با دیگران و ناپایداری فراگیر در تصویر شخص از خود<sup>۱۰</sup> یا خودپنداره شخص و ناپایداری در عواطف او».

این بی‌ثباتی مبنای تعریف اختلال مرزی است. در واقع گویی شخص همواره از این سوی مرز به آن سوی مرز می‌رود و بازمی‌گردد و حدود مرزهای مشخصی ندارد. عبارت رایج روان‌شناسی برای این نوع از رفتار، دمدمی یا تکانشی بودن است. تکانشی بودن<sup>۱۱</sup> به معنای تمایل شخص به عملکردهای آنی و نبود

---

10. Self image.

11. Impulsivity.

روندی باثبات در رفتار یا به بیان ساده رفتار دائم بر مبنای هواوهوس است.<sup>۱۲</sup>

### اختلال شخصیت مرزی و نقش فرهنگ در شکل‌گیری آن

به نظر می‌رسد که مفهوم تکانشی بودن هسته مرکزی اختلال مرزی است. برخی از ساختارهای اجتماعی مدرن باعث می‌شوند افراد در فرهنگ مدرن بیشتر در معرض تکانشی بودن قرار بگیرند و حتی این فرهنگ آنان را به سوی تکانشی

---

۱۲. از نظر فرهنگ موحدانه، کسی که هنوز به ثبات و بلوغ عقلانی نرسیده باشد، صرفاً تابع هوای نفس است؛ چون عقل که کنترل‌کننده هوای نفس و خواسته‌های پراکنده انسان است، هنوز به قدری رشد نکرده که هوای نفس را کنترل کند. هوای نفس به‌مثابه اسبی سرکش است و به هر سو می‌رود. پس اختلال مرزی و تکانشی بودن در واقع پیامد رشد نکردن قوه عاقله است که مترادف با ضعف خودمهارگری در روان‌شناسی مدرن است.

بودن سوق می‌دهد. یکی از این عوامل ساختار مه‌آلود و نامشخص نهادهای فرهنگی در جامعهٔ مدرن است. در جامعهٔ مدرن، بلندگوهای فرهنگی جامعه به‌صورتی مبهم و نامشخص در دست ساختارهای اقتصادی هستند.

برای توضیح بیشتر، در جامعهٔ ایران نهاد فرهنگی محکمی به‌نام دین وجود دارد که قواعد آن، فقه و شریعت آن و تاریخ‌ها و مناسبت‌های آن مشخص و معلوم است. هر سازمانی که بخواهد در این چهارچوب کار فرهنگی کند، با اصول عقلانی دین مواجه است که به الگویی منسجم و سازگار، یعنی بدون تناقض‌های درونی برای اجتماعی شدن، منجر می‌شود؛ ولی در فرهنگ مدرن، به‌ویژه پس از کنار رفتن نهاد مسیحیت در غرب، دیگر نهاد فرهنگی مشخصی وجود ندارد. در جامعهٔ مدرن نهادی وجود ندارد که به‌صورت مشخص فرهنگ، یعنی چرایی و چگونگی زیستن، را تعریف کند و فرهنگ جاری

جامعه توسط تبلیغ‌های مصرف‌گرایی و ازسوی بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و شاخه‌های هنری یا سینمایی آنان تغذیه می‌شود که مردم را براساس منافع به سمت خود می‌کشند. مبنای این تبلیغ‌ها نیز دامن زدن بیشتر به میل خرید و رسیدگی فردگرایانه به خویشتن است و در آن خطوط راهنمایی برای «اجتماعی شدن مسئولانه» ارائه نمی‌شود. به عبارتی، جز اصل مصرف در فرهنگ مصنوعی مدرن، روایت فرهنگی اصولمند غالبی در جامعه وجود ندارد که به پرسش‌های انسان درباره چرایی و چگونگی زندگی پاسخ دهد.

فضای فرهنگ مدرن به صورت سردرگم‌کننده‌ای مانع از تأمین نیاز طبیعی انسان برای پاسخ‌های اولیه درقبال پرسش‌های مهم وجودی و معنابخش به زندگی است. البته قوانین سکولار وجود دارند که برای بقای جامعه مدرن تعریف شده‌اند، ولی

باید در نظر داشت که فرهنگ چیزی فراتر از قوانین اجتماعی است و مبنایی برای پاسخ به چرایی و چگونگی زندگی در همهٔ زمینه‌ها به دست می‌دهد.

ساختارهای فرهنگی در جامعهٔ مدرن حالتی نامشخص و مه‌آلود دارند که چهارچوب روانی لرزان و نامشخصی به افراد می‌دهد و در نتیجه افراد با الگوهای اجتماعی شدنِ پراکنده و ناسازگار با یکدیگر مواجه هستند که با مد روز و ضربان بازار تغییر می‌کنند. اجتماعی شدن در فرهنگ مدرن چهارچوبی شفاف و روشن ندارد. بسیاری از افراد در عمل به حال خود رها شده‌اند تا خود راهی برای زندگی کردن پیدا کنند. در چنین حالتی، برای اکثریتی که اهل مطالعه و جست‌وجو نیستند، تنها مبنای در دسترس برای تعریف خویشتن و هویت خود، خواسته‌های درونی خودشان است و در نتیجه زمینهٔ توجه افراطی به

خویش پدید می‌آید. به بیان دیگر، چون در فرهنگ جاری مسیر شفاف و مشخصی برای اجتماعی شدن وجود ندارد، توجه بسیاری از افراد به جای آنکه متوجه بیرون از خودشان شود، به خودشان باز می‌گردد؛ افراد به هوس‌های خود متکی می‌شوند و تعریفشان از خود بر «آنچه من می‌خواهم» مبتنی می‌شود، نه بر «آنچه من باید باشم» یا «خدمتی که باید بکنم» یا «جایگاهی که باید در جامعه داشته باشم». در نتیجه انواعی از الگوهای اجتماعی شدن به وجود می‌آید که تأکیدشان بیشتر بر تمایل‌ها و ترجیح‌های شخصی<sup>۱۳</sup> است؛ به جای اینکه بر رفتارهایی مبتنی باشد که هدفشان همگون شدن با جامعه<sup>۱۴</sup> است. واضح است که

---

13. Individual preferences.

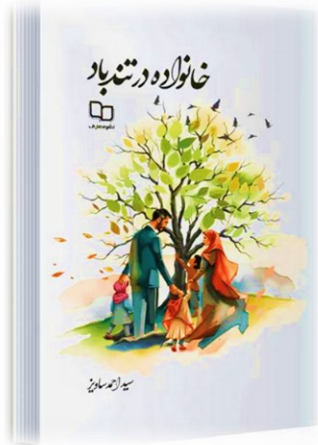
14. Conformity based preferences.

این، زمینه‌ مساعدی برای گرایش به شخصیت تکانشی، اختلال مرزی و نیز خودشیفتگی است.

همه آنچه گفته شد تا حد زیادی اختلال‌های تکانشی عصر مدرن، از جمله اختلال شخصیت مرزی را توجیه می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه همه این‌ها در بستر فرهنگ مدرن ریشه دارند؛ اما نکته دیگری که از این بحث فهمیده می‌شود آن است که جامعه سالم، که می‌خواهد اعضای سالمی به‌لحاظ روانی داشته باشد، نیازمند نهاد فرهنگی مستقل از منافع متغیر و متکثر انسان‌هاست. یعنی باید روایت فرهنگی مشخصی در جامعه غالب باشد و اجزای این فرهنگ با هم سازگار باشند. به عبارتی فرهنگ وصله‌پینه‌ای کار نمی‌کند. فرهنگ جاری که همه فرهنگ‌ها به‌صورت مخلوط در آن، در کنار هم باشند و همه به یک اندازه در جامعه وزن و اعتبار داشته باشند،

برای سلامت روان انسان جواب‌گو نیست؛ بلکه لازم است فرهنگی واحد و یکپارچه که اجزای آن با هم سازگارند در جامعه وجود داشته باشد. فرهنگ مخلوط، اجزای ناسازگار متعددی خواهد داشت که افراد را در بخش مهمی از رشد اجتماعی‌شان سردرگم می‌کند. این مشکلی است که جوامع غیرغربی وقتی در مسیر تغییر فرهنگ و اختلاط با فرهنگ مدرن قرار می‌گیرند، با آن مواجه می‌شوند.

از همین نگارنده:



### کتاب خانواده در تنباده

در بهار ۱۴۰۴ از سوی

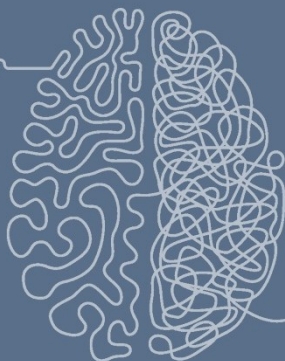
نشر معارف منتشر شد.

ارزیابی دفتر خانواده و ازدواج، هم اندیشی اساتید دانشگاه‌ها:

- ✓ خانواده در این اثر نه صرفاً در سطح روابط بین فردی، بلکه در بستر تحولات اجتماعی و تمدنی بررسی شده است که **رویکردی عمیق و کم‌نظیر** در حوزه مطالعات خانواده محسوب می‌شود...
- ✓ اثر به **خوبی** تاثیر رسانه‌ها، جریان فمینیسم، سرمایه داری مصرف‌گرا و فردگرایی را در آسیب رسانی به نهاد خانواده تحلیل می‌کند
- ✓ به جای کپی برداری از نظریات غربی، راهکارهایی متناسب با فرهنگ دینی و ایرانی ارائه می‌دهد.

✓ از اصطلاحات پیچیده پرهیز نموده و مخاطب عمومی را نیز همراه می سازد.

اطلاعات بیشتر و شیوه تهیه فوری کتاب در وبسایت دفتر انتشار آثار استاد ساويز [asaviz.ir](http://asaviz.ir)، بخش کتاب‌ها، صفحه کتاب خانواده در تندباد در دسترس است. امکانات ویژه‌ای برای دانشگاهیان در نظر گرفته شده است. همچنین برای سوالات یا تهیه فوری کتاب می توانید با ۰۹۱۲۴۵۹۰۴۱۰ مکالمه یا پیام ارسال فرمایید.



# فرق اختلال های روانی گذشته و حال

این اثر، بخشی است از مجموع آثار در سایت

**asaviz.ir**